

روح و حجاب

۳۵۱

و احادیث اهل رسول همه جانفزا میباشند و قال الصادق لیسر قما من اذاع حدیثنا فانه قتلنا قتل عدی لا فتلنا خطا
 و در آن کتاب مرویست از زین العابدین که از حضرت صادق علیه السلام سئوال کرد از عذاب قبر فرمود حضرت باقر علیه السلام خبر داد مردی آمد نزد
 سلمان فارسی و گفت مرا حدیث بگو ای سلمان ساکن شد باز احادیث که در میان مسکون نموشد برکتش و این را چه میگویند
 الذین یکتبون ما انزلنا من البیان و الهدی من بعد ما ابتنا له للناس من الکتاب لخصر ان معنی این مذمت گساست که گمان بتیاس
 و حدیث میباشند پس سلمان فرمود ای مرد بیای چون مرا حدیث کردی فرمود ما اگر امنی با ایم هر آنچه حدیث میگوئیم و خبر میدهم
 مهباشتا و برای منکر و نیکو و بدی که بجانم فریبند و سئوال نمائید از پیغمبر بقره اگر مشک کرده باشی یا مسامحه بطلان
 بر سرش کوری نهند که خاکستر شود پس در قبر معتذب خواهی شد و ایضا در آن کتاب و اینست حضرت صادق علیه السلام فرمودند
 من از برای مردی حدیث میگویم چه میبرد آن مرد همان بخوبی که از من شنید است بینه خبر میدهد مع ذلك لکن بر این حلال است
 و نیز یادوی لازم و مراد امام در این فقره است که برای کسی که محفل نیست صلاحیت ندارد و میگوید پس عرض میکنم نقل
 بعضی از احادیث القاء شبهه است در قلوب منضعین که چاره آن بسپاس مشکل است و نباید هر کس حدیث و خبری را
 خیر داد و گفت بلی در حدیث است عالی که علم خود را گمان نماید فرمای قیامت بشو و میشو و از هر ثوبی بودی و بدتر است و هر دایره
 از دواب زمین از کوی حیرت که او را گفت کنند و حضرت رسول فرمود و اذا ظهر البیضاء امتی فلیظلموا العال علی قلوبهم
 فعمل فعلی لعنة الله ما اجواب و حدیث سابق سلمان فرمودند اشخاص مختلف اند در استماع اسرار و احادیث الهی
 علیهم السلام و حضرت رضاه بیونس بن عبد الرحمن که شکایت از وقیعه اصحاب کرد فرمودند دارم فان عفوایم لا ینفع
 یعنی با ایشان مدارا کن که عقلتو ایشان نمیرسد خلاصه مراد از حدیث گفتن در اینگونه احادیث خیر دادن از احادیث
 مشکله و اجار و اسرار معضله عصمت و طهارت است یعنی در اینگونه کلمات و مقالات حدیث گفتن عموم دارد
 توضیح هر یک بر حسب ذرات و امارات و متعلقات آنها میشود مانند قول حضرت عیسی بنی اسرائیل لا تخدوا بالجهال
 فظلموا و لا تمنعوا فظلموا و این باب طویل الذی است فی عهد الله فهو المهمتک و من یضلل فلن یجذبوا
 مرشد مطلع خدا را اینکه باید حدیث را از اهل حدیث اخذ کرد در بحار الانوار مرویست حضرت موسی بن جعفر
 از برای علی بن یسویدهای در زمان مرقوم فرمودند معالرو دین خود را اخذ میکنی از غیر شیعیان ما و اگر نپذیرد از خاستن
 اخذ کرده آن گساست که خدا و رسول بگو با ما انان ایشان جاست کرده اند کتاب عدرا حزیف و تبدیل دادند پس برایشان
 لعنة خدا و لعنة رسول و لعنة پدران و لعنة من و لعنة شیعیان از روز قیامت با دو حدیث با جعفر است
 کما لا یخرج من هذا البیت هو باطل و کلینی روایت کرده است و فی بعضی بخت شریف حضرت صاحب الامر علیه السلام مرویست
 که فرمودند اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حججی علیکم و انا حجج الله و حضرت صادق فرمودند
 علماء و دثه انبیاء مکتشد و انبیاء در حکم و در هزارت نکند و در حدیث که احادیث شاریت گذارند
 هر کس چیزی را از احادیث اخذ کند هر آنچه بهره برده است پس بنگاه کسند علم را از که اخذ
 پس در میان ما اهل بیت در پیشه عدلی مکتشد که بر میدانند غیر ما این دانشا مبطلین و نا و پل جاهلین و البی

این حدیث در کتاب
 روح و حجاب
 آمده است

این حدیث در کتاب
 روح و حجاب
 آمده است

شرح آحاد حضرت عبد العظیم

عن الصادق علیه السلام کذب من زعم انه من شیعنا وهو مفلس بجهل غیر او اصبر ولسان ابن ابی کثیر انما
 اجاره در میانم از امام و زوال الله در حق کسانست که احادیث از اهلش اخذ نمایند مطلق سبب در
 در آنکه حدیثی که ظاهر از حضرت خنیب است در کتاب خصائص از جابر جعفی روایت شده که حضرت باقر علیه السلام
 فرمود ای جابر اگر ما حدیث بگویم از برای شما برای خودمان هلاک میسویم لیکن احادیث حضرت سواست در دنیا
 عزت جنانکه طلا و نقره در نزد کسانیکه کتب کنند و در کتاب بصائر از فضل از ابی جعفر مرویست که هر کس
 لواحد تا بر این ضلالت کامل از کان پیدا و لکن حدیثیست در میان ما و بین ما و بعد کتاب جامع الاحادیث مکتوبه
 عن ابی جعفر ان قال ما علی بینه من ربنا نبیها انیة فبینهما نینة لنا فلو ذلك كما هو كالمناجس اجساد و کتاب
 خصائص بصائر اسناد حضرت ابی الحسن سوال کردند شما را چه میگویند از کتب است با در دای خودتان
 چیزی میفرایدند فرمودند هر چه میگویم از کتب است بصائر کتاب بصائر است محضی از حضرت صادق علیه السلام سوال
 کرد امام از چه فرمودند فرمودند که در کتاب خدایان که در کتاب باشد فرمودند رسول عمر کرد اگر در کتاب
 نیست باشد فرمودند چیزی که در کتاب است نباشد اینها بملک کشید و فرمودند بوق و بید و اینها
 نظیر هر چه مجلسی مؤمن بوق و بید است ای ایلم من الکتاب السنه ثلاثا باقی الاجزاء السبعة و اولها هذا
 الخبر ايضا و در کتاب عاصم بن مرویست حضرت باقر علیه السلام فرمودند علی مراد از ابی جعفر در حدیثی است که با
 است در روایت و انهم در کتاب عاصم بن مرویست حضرت باقر علیه السلام فرمودند ان الله من ثلثان بقول علی الله او
 بن هو اما ان تکلفتم من قول مجلسی فرمودند ان تقولوا فراه بر خداست که قوله تعالی و لو تقول علينا بعض الاقاويل و تقول
 ان قول تکلفتم و ما یطوع المؤمنون ^{بما یصلحون} یعنی ^{بما یصلحون} تکلفتم ان نضع است که قوله تعالی كما انما من المشکفة
 باننا نعاما لیس باهل است **صالح** و اینکه حدیثی است در کتاب عاصم بن مرویست حضرت
 رسول فرموده انما الناس اذا حدثتم عنی الحدیث فاحذرونی اناه و اسئلوا رسد فان وافق کتاب الله ما ناطق و ان لم یوافق
 کتاب الله فلم یقله یعنی ای دعا در و فو که شما حدیث بگویند از من حدیثی دیگر بیاورید از آسان تر از این اگر
 موافق با کتاب خداست من گفتارم و اگر یوافق نشد من گفتارم مرحوم مجلسی در شرح این حدیث فرمودند که در کتب فاحذرونی
 بعضی عبط است و ان کتاب از قبول قول و سهولت اخذ از امام است و محتمل است این معانی فایم مقام مقصد باشد
 ای مخلوقان حاضر و غایب و در شده و عمل بر ادا است غیر چشما در پیش و احسن قبول قول نمائید و انهم در
 کتاب و اینست که حضرت صادق علیه السلام فرمودند کل شیء مردی الی کتاب الله و السنه کل حدیث یوافق کتاب الله فهو حرف مرد
 نج البلاغ از حضرت شامی مؤمنان علیه السلام است در آن حدیث که سراج السامی فرمودند و اردد الی الله و رسول
 ما یصلح من الخلق و یصلح من الامر منکم فان ناز علی فی حق فرموده الی الله و الرسول قاله الی الله الاخذ بحکم کتابه و الرسول الی
 الرسول الاخذ بحکم کتابه غیر الفرفه و کلمه یصلحک در حدیثی روایت شده که کلمه یصلحک در حدیثی روایت شده که کلمه یصلحک در حدیثی

اینکه حدیثی است
 در کتاب بصائر
 از ابی جعفر
 مرویست که هر کس
 در کتاب بصائر
 از ابی جعفر
 مرویست که هر کس

اینکه حدیثی است
 در کتاب بصائر
 از ابی جعفر
 مرویست که هر کس
 در کتاب بصائر
 از ابی جعفر
 مرویست که هر کس

مَوْحٌ وَرَبِّهَا

۳۵۳

و اگر نصیحت اخلاصا باشد معنی سنجیده است مگر بگوید بصلیةک ای شقیک یعنی هر آنچه بر تو سنگین شود تا تو را
 عاقل نماید کتاب خداوند است رسول را بخواند و بکفر و چنگ بزنی و حق تعالی در سوره انعام فرموده است ما فرطنا فی الکتاب
 من شیء و حضرت صادق فرمودند خداوند آبادار چیزی را بدون اسباب جاری کند پس هر چیزی را بسبب است
 بسببی را شرح هر شرحی را مفصحا و هر مفصحا را علی و از برای هر علی را باطوق فرار داد هر کس آن باب را شناخت
 خدا را شناخت است و هر کس منکر شد خدا را منکر شده است انگاه فرمود آنک رسول الله و نحن یعنی این باب به غیر
 و ما اهل بیت پس هر چیزی را شناخت راه شناختن آن کسان از احادیث اهل بیت ظاهر است عبارت از آنست
 و حدیث بیان و شرح کتاب الله است برای ما هم مردم آنچه راجع بتکلیف است واجب از قرآن استخراج شده است
 حضرت سواد و اولاد معصومین آن نیز در کوا بر آورده اند و الفاء کرده اند و فهمانده اند اما آنچه راجع بتکلیف
 تکلیف از بطون و حقاوق ذرات فهم آنها در حدیث خودشانست بلکه هر آنکه نزد بکنز است بر حسب معنی و اثر حدیث
 نزد بکنز است بمعنی بعضی از معانی است که به مطلع است بر اینکه حدیث عمل خود را بحدیث احادیث کبار راجع
 دهد اصول است بدان این چهار کتاب خلاصه از اصول و بجا نماند و طرق و روایات و اسانید علماء حاضرین و معتمدین
 مشهور میشود باین چهار کتاب سابقا اشاره نمود در ضمن یکی از مطالب مسطوره پس خوبست حدیثین و ما
 غفلت نورزند و از این چهار کتاب نگذرد که اغلب احکام از مسائل حلال و حرام با لوازم آنها این است و ممکن است
 و تمام این مذهب در این چهار کتاب مندرج و مندرج است با بیا حضا تمام احادیث و اخبار در شرح احوال آنها
 و برای عوام اخبار بیک مرحوم مجلسی از این طرق بطریق فارسی و او پیش کرده است کفایت است لیکن امور خارجه
 فهم معانی احادیث و علم آن لازم است که فخر و بن فارسی و عربی میکند اما کتاب اول اصول کفایت است لفان مرحوم
 محمد بن یعقوب کلینی او احوال علماء کلینی بعد از این شرح میدهم و این کتاب در غیبت صغری نوشته است و همان مؤلفان
 متصل و غیرت بر همانهاست تطایر بر بوده است هر دو یکی که هر دو کلینی مانند این محبوب و فضل بر شاخان و این
 و محمد بن اسمعیل نو قوی که در آن مؤلف است و هر دو یکی که هر دو کلینی مانند این محبوب و فضل بر شاخان و این
 و مرحوم مجلسی در حدیثی میگوید در احوال بنده بنشاید بود که محمد بن اسمعیل است مرحوم کلینی او را نوشته
 کرده است فرمود آن روایت کلینی عنده اکثر الاخبار التي اوردتها في الكافي واجتهدت على شيخه و عدلته و فضله
 و مرحوم میرزا در فوائد اصول یکی از اسباب و تافه راوی اکثر روایات کلینی دانسته است عبارت است منها
 اکثر الکلیه الروایة عن رجل و القصة یکی دیگر بودن روایات او است کافی و منها و جوار الوایة فی الکافی یکی دیگر
 روایات او میمورد باشد و نیز در کسانیکه عمل بخیر واحد نمینمایند مانند مرحوم سید مرتضی و این درین خلاصه کتاب
 دوم من لایحضره الفقیه است مؤلفان مرحوم صدوق و محمد بن بابویه فرمودند در کتاب مذکور صدوق
 خطبه رحمة فرموده است انکلا اورد هذا الکتاب لاما افقوا حکم بجمیع و هو غیر بنوی پس بقی یعنی هر چه در این کتاب
 اینرا میگویم هر دو مؤلفان و حکم بعضی حکم و این کتاب مجتهد است بین من و بین مردم کار من و مرحوم کلینی هم در اول اصول

کتاب
 در این کتاب
 است چهار کتاب
 است و این کتاب
 است و این کتاب

در شرح احوال
 محمد بن و

در شرح احوال
 محمد بن و

شرح درخت حضرت عبد العظیم

ع ۳

فرمود بانکه خواستن از این کتاب نبرد آنکس محبت آن بکون عند کتابک و جمع من جمع فنون علم النور و النور
 التمجید غیر الصافیین یعنی تو میخوانی و دوست داری در نزد تو کتابی جامع تمام فنون علم دین باشد و عمل با او
 با آثار امامین حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام و فلاسترا به و له الحمد فالیف ما سئلت و ارجوان بکون محبت
 تو حجت و بنیاد شرح حال صدق انشاء الله تعالی سقم و چهارم از مرحوم شیخ طوسی علیه الرحمه است و آن
 تهنیت است به استیضاح شیخ مرحوم بعد از صدق است چنانکه صدق و بعد از مرحوم بکنی است و شیخ طوسی را
 در این تهنیت تهنیت بصدق است چنانکه در فهرست خود در ترجمه حال صدق علیه الرحمه تهنیت و صدق و اسب صدق
 و مؤلف است که بنام کتابها و مؤلفات و جماعتی از اصحاب با خبر داده اند از آن جمله شیخ ابو عبد الله محمد بن محمد بن
 و ابو عبد الله حسین بن عبد الله غفاری و ابو الحسن بن جعفر بن حسن بن جعفر بن ابوزکریا محمد بن سلیمان بن
 است پس بنا هر مثلها جلاله شیخ از مردان مرحوم صدق را روایت کرده است چنانکه لاحقین از مرحوم شیخ
 بحواله شرح میگویم این چهار کتاب بصواب پیدا می شود و صواب غیر است آنکس که دیگر از آنکه عمل و اعتماد تمام علماء
 این مذہب بر احادیث آنها بوده است و هست و اصل علم هر از سال است بر اخبار و آثار کتابین کافی و فیه تو عمل و مامل
 فرموده اند و توانسته اند خدشه و خطا وارد او ننمایند و از آن روایت و کتاب کتابین مرحوم شیخ جابری است اگر چه
 که نمیتوان بر صحت هر یک که در کتاب رقیبه است نمود و گفت این حدیث خاصر قطعا از معصوم است از آنکه غیر معصوم
 سوغ سوغ وقوع و فایع از غفلات و زلات و اشتباهات با احوال اختلاط اخبار از فریقین ظاهر است
 نمیتوان حکم بقطع الصدق بودن اخبار و احادیث کلیه چه از کتاب رقیبه و غیرها از ائمه معصومین نمود و بر
 عمل با طریقی قاطع جازم فرار داد مگر آنکه فتوای مفتی و رای مجتهد که مستند است و مستنبط است نورالمرتابه و التمهید
 پس مذہب طریقه الصدق و ظنی الدلاله بودن اصلی است اصل و غرض شیخ و در آن آثار بر احادیث بر او وارد شده
 عباد مانند نالیف آنها سبب نمیشود که بگوئیم در پایان قطع الصدق را زانیه ظاهر نماید و اگر قلم را جاری نمایم بر اینگونه
 مخان پایان ندارد و اصولی مضبوط از آن و اول ملحوظه علماء معاصرین و سابقین میشود مطلع شایع در این کتاب
 حدیث این فوائد کثیره است در کتاب فتنه امام حسن عسکری کتاب احتجاج مردیست که حضرت باقر فرمود هر کس میکند
 ضعیفی را درین معرفت نشویند و ناپسند کند و نام مخالفی را افحام و الزام نماید خداوند بوی نلفین میکند آن و فنی
 بفرش مهر دنیا بگوید الله ربی و محبتی و علی ولی و الکعبه قبلی و القرآن بهی و علقن و المؤمنون اخوان من خداوند
 ای بنده من بجز در همان حق ظاهر کردی اکنون اعلی درجات جنان برای تو واجب است پس فرشتان تو را بر حضرت
 و از این در این کتاب سبط است مردی خدمت حضرت امام حسن عسکری را آورد آنجناب فرمودند در عوض از هر کلام
 از این در این کتاب سبب هزار درم بتو بدهم یا بر تو بکتابم درمی از علم که فلان ناصبی در شهر نواست از آن منهد
 شود وضعفا اهل الفتن از شرقی بجناب پنداکر خوبا خیار کردی هر دو ان برای نواست اگر نه عجزی هر کدام را بجز
 بخواه عرض کرد تو این در مغلوبیت و مغلوبیت ناصبی است تقاضا از دست او بیشتر است و خدا انانیت هزار

شرح درخت حضرت عبد العظیم
 تهنیت بصدق است چنانکه در فهرست خود در ترجمه حال صدق علیه الرحمه تهنیت و صدق و اسب صدق

شرح درخت حضرت عبد العظیم
 تهنیت بصدق است چنانکه در فهرست خود در ترجمه حال صدق علیه الرحمه تهنیت و صدق و اسب صدق

درم افزون فرمود بلی به بیست هزار درم عرض کرد چگونه ایون را بجوام و افضل را بگذارم فرمود خوب بختوار کردی
 پس کاتبی تعلیم کرد و بیست هزار درم هم مرحمت نمود پس مرخص شد و بدان کلمه ان است ملزم کرد پس اندامی شرفی
 حضوران بزرگوار کرد بدو آنجا به حق او ابر در صنعت حکما شد صنعت نویسنده از آنکه نوکس کرده موده و دوشی خدا را
 اولاً موده محمد و علی را ثانیاً موده دوستی اله طاهر ایشان را ثالثاً موده ملائکه را رابعاً موده فاضلان مومنین را
 خامساً و کسب کرده بعد مومنین و هر کافر چیزی که افضل از دین است هزار مرتبه قهینا تمهینا لک این عبارت است
 غلبه الزام تو واجب و طواغیت از اهل کفر بواسطه دانش علوم و اهداد پشال محمد علیهم السلام است و شرف ان او شاد بند
 و اشتقاق ضعیف و مساکن است از پند عواطف و خسران و آنچه گفته من اجبی مؤمنان کما انما اجبی الناس جمیعاً شامه مدعی
مطلع علم دانسته احادیث عامه را خواند و در آن پانصد بیان عامه و خاصه وضع و جعل احادیث را بنا بر مذهب خود
 جاست میدانند و هر آنکه از طریق ایشان آگاه است سیدانند چه عرض میکنم و حکایت همه بر چند باب اختلافتی در کتب
 بنویسند معویب را ذاع پیار صد درم معروف و مشهور است و بعضی معانی پات و ناویل بعضی از آنها در دم حضرت امیر
 و مدح فائل از بزرگوار در کمال وضوح است پس هر کس شیخ طوسی فرموده است جائز است عمل اخبار بکه امامت در کتب
 منداول و اثره مدون فرموده اند و عمل اصحاب هم بر همین است اخبار سنان در سنن است که از معارضین عالم باشد نیز
 چنین است در عده فرمود جائز است عمل اخبار مخالفین و وقتی که از امامان روایت نمایند در روایات اصحاب
 مخالف معارضین نباشد باشد و حضرت صادق فرمودند از ترتب یکم حادثه لا یخدرن حکماها و انما فانظر الی
 ما رویه عز علی بن ابی طالب که جهاد شریک از او است و حکمی از بزرگوار را ندانند و این روایت شده است از امامان
 پس نظر کنند باقی روایت حضرت شامیه کرده اند که عمل نباید و عمل طاسن بر روایت غرض از روایات و روایات
 کلوب نوح بن ذریع و سایرین از عاقله است که از امام ظاهرین روایت نموده اند و منکر نشده اند و خلاف هم ظاهر
 شده است عبال از هر گونه شایع در اخبار خوان تحمل کرد و از هر طریقی هم ناممکن است مگر از طریق و آنکه اجتهاد
 در برابر نص کند و عقیده اش بر جعل وضع حدیث باشد پس از طریق ایشان نباید رفت و بر حدیث ایشان نباید
 اعتماد نمود که آنچه ایشان و این فرموده و مان کرده اند و بران رفتار از اصول و فروع مشرکان و کافران رفتارند
 و ترفقه اند و دیگر اعتماد که مراد در این زمان بر بعضی کتب است شاید باخبار برخی از اینها از زمان خودمان بنا
 آنکه شیخان احادیثی که از امام ظاهرین بیان کرده اند که هر یک از ان را با احادیث شیعه موافق و مطابق باقتنایم
 اما دیگران اعتماد باخبار سنان کرده اند و کتبهای شیعه را که مطابق انرا بنامند باید کرد و آنکه مطابق
 فی حفظ اربعین حدیث باشد از علماء فدا امامت که مشرب مذهب خود را بر شیخ احادیث است و روایت
 فرار داد برای همت و حسن خدمت شریع و شریعت چهل حدیث از احادیث صحیح الا سناد نبوی و امامت انصاف
 کرده من اولی اخره شرحی نوشت و آنچه یاد رفت نظر و حقایق ان پات نکاشت و همین طریق علماء سنه و جلالت
 مشی کردند کتبها بیکه موسویار بعضی از فریقین بسیار است و حجت اقتضا بعد از بعضی برای روایت نبوی است

این روایت از امامان است
 و در کتب اخبار است
 از بزرگان است

بنا بر آنکه هر یک از
 اینها را باید در کتب
 حفظ کرد و اینها
 چهار حدیث است

مرحوم و مرجوم

۳۵۹

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
عبد العظيم

مجموعه مفید و نافع بیابند انشاء الله خاتم مرسلات مرحوم سید سید محمد باقر العلوم طاب ثراه و جعل الجنة مشواه
در کتاب رجال مختصر خود فرموده است هر یک از مشایخ ثلثه یعنی مرحوم محمد بن یعقوب کلینی و مرحوم صدوق و مرحوم
شیخ طوسی رحمة الله علیهم در کتب ادبیه صدق و سند روایات مسلک خاص استند امام مرحوم کلینی در کافی بطریق
ظواهر جمع سند و این نقل فرموده مگر بنویسند و شاذ بجهت اعتماد بر راه اخبار و اول بعضی از اسناد را ترک و
حذف کرده است این قسم با اصطلاح منقولین مرسل و معلق میباشد و از مرحوم میرزا در فوائد این الاصول دینام
از مرحوم مجلسی در حدیثی و نیز در بعضی نقل فرموده که ما احتیاج بذکر سند از این اصول را بعد نداریم و اگر سند
نمانیم برای چیست است بقره و اقتداء بسند سلف شاید بسند ضعیفی مجبور رسد و این باب نافع و واسع است
شواهد کثیره از عمارت اخبار و تتبع سیره قدما علماء اخبار در دست است مرحوم کلینی سند متصل با این محبوت
این غیر با غیر این دو راوی از اصحاب کتب مشهوره ذکر فرموده است پس از این خوب است بدان کرده و ما تقدم را ترک فرموده
اینفرضه نظر آنکه دائمی ندارد میباشد که مرسل است و نیست چنین بلکه اخذ خبر از کتاب آن راوی کرده و با پدر بسند
واحد کفایت نموده و از این بیان بدان که مشرب و مسلک مرحوم کلینی بذکر تمام استناد حدیث بوده است اما مشرب
امام مرحوم صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه علی بن اخصا اسانید بوده است با حدیث و اول سند لیکن در او آخر
کتاب غیر از مشرب خود با طرق روایات فرموده است بلکه در بعضی بوضوح اخلال کرده است که بنظر منباید بسند
ان معلق است اما شیخ طوسی در تهذیب و استنباط بوضع مرحوم کلینی نقل روایات را با تمام استناد کرده است و حدیث
بعضی از صدوق اخبار را نیز همانند صدوق کرده است مرحوم شیخ مانند مرحوم صدوق را و اخبار این دو کتاب مشرب
و با سایر آنهم یاد کرده است بجز طحا و مختلف و بعضی از روایات با بجهت نقل روایات ترک نموده است و حواله داده است
تفضیل را بجهت شهاب شیوخ منقدین و فهرستی که خود تصنیف کرده است و فهرست شیوخ در این اوقات منقول است
و اثر از آنها نیست و طی در فوائد مرحوم میرزا خوانده است که خود مرحوم شیخ طوسی مرهون الشیخ قدس سره در فعلاضل
فعل الصدفی لکن لیس لنا الا سانیط عذرا فی کینه فاشبهه الامر علی المناظر لکان الشیخ علی لکان کتاب الفهرست ذکر کرده
است الحدیث و الرواه من الامامیه و کتب و نظیر الیهیم ذکر قبل از من ذلك في محتم کتاب التهذیب الاستنباط فاذا ارد
روایه ظهر للشیخ المار من ان الحدیث من شیخ من تلك الاصول للعبیه و کان الشیخ فی الفهرست الیه سند صحیح فالخبر صحیح صحیح
سند کتاب الامام و ان کفی الشیخ عند ابراهیم بن محمد بن یونس خلاصه مرحوم میرزا فرموده غرض از حدیث اسناد از حدیث
و شیخ و ترک و سانیط فضلا خصوصا است عدم احتیاج بشیخه
و غرض داعی از این مفیدات است

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
عبد العظيم

مدح و تحسین

الحسنی فرمود که منبر امام علی (ع) و تو که جناب شاه و لایق فرمودند چون خداوند سبحان با حضرت موسی (ع) بر آن تکلم کرد عرض نمود ای خدای من چه چیز است براء کسی که کافر با اسلام دعوت نماید و بخواند فرمود ای موسی از برای دعوت کنده اند شفاعت بپندم در روز قیامت برای هر کس میخواهد شفاعت نماید این مذهب عرض میکند این حدیث در فضیلت کسانیست که مردم را دعوت بجای اهل شرک و کفر با ایمان و اسلام میکنند آنها البته علماء عامه اند که میرشدین عباد و دانشدین ملک نهاد میباشد پس بنا بر این حدیث شریف نظر کن چقدر از مردم شهرت را حضرت عظیم العظم و ذی پای مقام ^{هد} و بر عزت و هفتاد گناه کاران ظلم عفو کشیده میشود **الحديث الرابع** البخاری ج ۲ ص ۱۰۸
 عن عبد العظیم الحسنی عن محمد بن علی الرضا علیهما السلام عن ابان بن عثمان بن ابی شیبہ قال قال رسول الله
 انما امرنا معاشر الانبياء ان نكلم الناس بقدر عقولهم قال فقال النبي انتم ربي عبد الله الناس كل امرئ با ما فاضل القرظي
 اما الرجل من رجل اول بخارا الانوار از حضرت عبد العظیم حسنی روایت شده است که حضرت امام محمد تقی از پدرتان
 بزرگواران نقل از امیر مؤمنان علیهم السلام روایت کرده که آنجناب فرمود حضرت رسول فرمودند ما معاشر انبیاء
 ما مؤشدم بامرهم بقدر عقولها ای ایشان تکلم نماید باز فرمودند که پیغمبر فرمود پروردگار من مرا موکد کرده است
 بداران بامردمان چنانکه امر فرموده است هر ابر یا در این احکام واجب **الحديث الخامس** العروجی ج ۲ ص ۱۰۸
 عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی قال سمعت علي بن محمد العسكري يقول اهل قم و اهل آبه مغفوط لم يبارئهم محمد
 علي بن موسى الرضا بطوس الا في زاره فاصابته في طرفه فطره من الثمار ثم جسد على النار اما **الرجل** یعنی
 حضرت عبد العظیم بن عبد الله الحسنی فرمود من شنیدم از حضرت امام علی (ع) که میفرمود اهل قم و اهل آبه امر زید
 شد است از برای ایشان از برای زیارتی که از برای جسد من علی بن موسی الرضا پنجمین گناه با شد کسی که آن
 بزرگواران زیارت کند و در راه زیارت آنجا بقطره از باران برسد حرام میکند خداوند بدین اورا باقی
 دلی عرض میکند بنا بر این خبر و غیر دیگر یکی از بندگان مدد و عهده آید است و جماعتی از علماء عامه از ابواب وضبط کرده
 یعنی آیه نوشته اند اما در کتاب معجم البلدان از این مرد و پسر نقل کرده است و از اعمال صفهاست و بیام موصوفه باید
 خواند و خواندنیست آیه از برای سوره است در برابران و در فرسنگ پن ساره و آیه منافق است همیشه در آیه شریفه
 ساکن بوده است چنانکه در سوره ستی در شیخ اهل آبه یکی از عامه گفته است وقالوا ان بعض اهل آبه و ضم
اعلام نظم و الکاتبه فقلت لک عمو ان مثل بپادی کل من عاد و الصحابه یعنی گویند گفت ابادشمن داری اهل
 آبه را و همه ایشان نشانه قنایم و کتابت اندک و با اشار و باشد که ایشان اهل سبقت و ظلم اند پس گفتند و شوا من آبا
 مانند دشمن میدارد هر کس را که با صحابه رسول دشمن است حدیث معراج که دلالت بر فضل شهر آبه میکند در شرح
 فضل شهر قم خواهد آمد و مرحوم سید جید فاضل نور الله نفس قدس سره الله فرمود در بحال المؤمنین فرموده است
 از اکابر متأخرین اهل آبه بیشتر من الدین محمد آوی است که از جمله صلحا و فضلا و مفرقین ملک خراسان سلطان
 مؤید بوده و شیخ اجل سعید شهید اول عالم ربانی قدس سره الله فرموده است که در کتاب **الشمس** را بالتمام و نوشته است

چون که در ایام علی
 خدای حضرت زین
 العابدین فرمود
 بپشت عند اهل
 قم حضرت اهل قم
 فضیلت اهل قم
 که از برای آنحضرت
 ای بر ابواب وضبط کرده
 شفاعت آیه

در این حدیث
 از حضرت امام
 محمد تقی روایت
 شده است

در شرح آیه شاکرین عبد العظیم

۳۶۴

و صحابته بر سلطان فرستاده شد **الحديث الشاکرین** الامالی جلدنا اسناد عن عبد العظیم ^{عنه} الحسنی قال سمعت محمد بن علی الرضا يقول ما زار ابا احدنا فاصابه ذی من مطر او بر او حر الا حرم الله جسده علی الناس **اما الترجیح** یعنی حضرت عبد العظیم فرمودند من شنیدم از حضرت امام محمد تقی که فرمودند زیارتی که میخوانند در احدی از این بگو اذیتی از باران یا سرما و گرمی برسد مگر آنکه خداوند جسدا و باطن حرام میکند عرض میکنم حدیث سابق خاص بود و این حدیث عام حدیث سابق از حضرت امام علی النقی رایت شد بود و این حدیث از حضرت جواد صلوات الله علیه در حدیث سابق همان بیانی از فطره باران فرمود و لیکن در این حدیث کبری از ذیبت سبک در باران نمود و بعد از آن وضع اذیت با بفرج فرمودند که از رسیدن باران و گرمی او سر با بد باشد علی آتی جان در بر باب از این مفرغة بفضل مخصوص المی است بر باران بزرگوار و میتوان گفت حدیث سابق که احتساب بر سبب فطره باران داشتند ای جلالت قدر اهل و آبه اختصاص داشتند و حدیث ثانی از برای سائرین از آنکه در آن حدیث عنوان ^{تفضل} زیاد تر است و اخباری دیگر در ثواب بخلاذ پاد در راه محبت اهل طاهرین و اهل بیت عصمت مکتبه است با اختصاص بزرگوار ^{کرد} مفضل نیست در این مقام و عرض دیگر داعی است سبب فطرات باران با بدان حاضرین و مسافرین عموما سخنان زیاد و حضرت ختمی نبوت هر وقت بر باران غبارها مختلفه میپندند و خوش بودند میباید عفو نبوی آید تا آنکه فطره باران بیست و نه مرتبه میسپارد و وقت اظهار بشناشند میفرمودند و بشناشند بدین معنی علی هذا از برای آنکه در راه زیارت از بزرگوار باران نخواهد شاید او را در او باشد **الحديث السابع** الكافي عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی قال قلت لابی جعفر قدس سره بین زیارت فرید عبد الله و بین زیارت فرید بطوس فاتی و فقال له مکانک ثم دخل و خرج و دموعه تسيل علی خده فقال زیارت فرید عبد الله کثیرین و زیارت فرید بطوس قليل **اما الترجیح** یعنی حضرت عبد العظیم بن عبد الله حسنی گفت عرض کردم خدمت امام محمد تقی که تحقیق بزرگوار بین زیارت فرید جناب سید الشهداء و زیارت فرید بطوس چه میبینی فرمود از برای من با نیست در این مکان آنکه داخل خانه شد و بیرون آمد و اشکها پیش برد و صورتش جاری بود و فرمود زیارت فرید جناب سید الشهداء بسیارند و زیارت فرید بطوس کم است از این عده فغانی عرض میکند از سوال حضرت عبد العظیم افضل است زیارت ایند بزرگوار را این معنی اند چنانکه: جواب حضرت جواد هم ترجیح زیارت هیچ یک معلوم نیست همان قدر است از جواب امام حضرت رضا فلیل الزوار است حضرت سید الشهداء اکثر الزوار و بر این حدیث میتوان شکی کثیر نکاشت **الحديث الثامن** عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی عن جعفر محمد بن علی الرضا قال ضمن لمن زار ابي بطوس عارفا بحقه الجنة علی الله **اما الترجیح** حضرت عبد العظیم بن عبد الله حسنی فرمودند از حضرت جواد شنیدم که فرموده من شده ام بهشت را از برای کسی که بیاید زیارت کند و عارف و محقق و شیخ اولی الامر بهم این عاصم زید است مراد از عرفان زائر همان از دعای بولا باشد و امامت ایشانست که اصل دلیل در معرفت است و این از اعلان ظاهر و باطنی دارد فی الجمله و اگر نه معرفت کلید در حوائج ایشان خانی با عقل و نقل است

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

شرح و شرح

۳۶۳

و در این چهار مورد است که ایشان را حساب و شبا و اشیاء و صفات شناسند بطور مبسوط و مفطور از مقامات
 مطلع شوند همان عرفان حقیقی است که میداند بقضای عارفان و بجهت همدست و جماعت خارج میشوند از آنکه خواست انجلیف
 منافست با معرفت خاصه که در شیعیه فرقه خاصه موجود است پس ایشان بجهت داشتن حقیقت و شیب و اسم بخوانند
 روند برای پارت کردن آن بزرگوار سزاوار نیست و ضمانت کفالت است ایشان بزرگوار زعم و کفایت دشمن
 خود نمیشود و شفاعت شمعاً الحمد شامل خصما خودشان که اعداء الله و اعداء الرسل و اعداء خواهد شد
 و تا بنیاد را خرابی حدیث کلمه علی الله است و بگویند حرف علی از برای عقدا مده است مانند فقره و علی البید
 ما احدثت منی توذی و نظائر آن بسیار است بجز چون امام از برای تائید در ضمانت حقیقت را فرمود با معرفت
 حقه خداست که ضمانت و شفاعت وی را قبول فرماید بلکه این ضمانت هم با مریدان است و مریدان در
 عین اخبار الرضاد در باب مراد استعاره آورده است چند شعران مضمون این حدیث است من اره فی الله عاریف
 فليس منه على الحرام و مقام لا شك بحدیث عهد و له بجاننا الخلود مقام و له بذاتنا و فی ضماننا فما
 الیه یتمی الاقسام پس در این کتاب از بزرگواران نامی و بر حضرت جواد است ضمانت حقیقت و جواد
 اجاب بمسئله ان سید معظم اللهم ارزنا از باره و شفاعت و مجاورته و ثبتت اعلی بحسنه نعم فاقبل
 من تره ان فریاد و شبهه بفریح الله عن ذاره کوبه فلینذیر الفی ان الله اسکنه سلاله من بیح الله منجبه
 الحدیث التاسع فی اول البحار عن الامالی عن عبد العظیم الحنفی الرازی عن جعفر الشافعی عن ابی عبد الله علیه السلام
 قال قلنا انزل الله تعالی فیها فی کتابه قلنا لم نجو و نحن لسانه فاذا تكلم ظهر فانزل الله تعالی و لتقرهم
 فی سخن القول قلب من جهل شیئا عاده فانزل الله تعالی بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلیه و قلنا کل امر ما یحینه
 فانزل الله تعالی فی قصه طالوت ان الله اصطفاه علیکم و زاده بسطه فی العلم و الجسم و قلنا الفل قبل
 فانزل الله تعالی کم فی الفضا صر جوب اول الالباب اما الزهیر حضرت عبد العظیم حنفی را زی فرمودند از
 حضرت اباجعفر ثانی که جناب امام محمد تقی را شکر کرد و آن بزرگوار از پدران و الابنانش از حضرت امیر المؤمنین
 که فرمودند من چهار چیز گفته ام و خداوند بر صدق من در کتاب مجیدان چهار چیز انزل فرمود من گفته ام
 محب و نخت لسانه یعنی مردینه انست و زینت بافتن چون تکم کرد ظاهر میشود آنچه در او است و خداوند فرمود
 و لتقرهم فی سخن القول یعنی پیشناسی ایشان را که از صواب عدول پناهند بر حقیقت و من گفته ام من جهل شیئا
 عاده یعنی کسیکه چیزی جاهل باشد آن مجهول را در سخن وارد و خداوند سبحان فرموده است در مذمت کفار
 که نکذیب کردند چیزی بکه علمش احاطه بان نیافت و من گفته ام قیمت مقدار هر مگر بواسطه آنچه می آید
 که محبتی که مویس بگویند بوده است و غلو نند در قصه طالوت فرموده است که خداوند او را بر سایر انکس و او را
 و سعت علم داد و من گفته ام کشتن و خون ریختن که میکند کشتن را خداوند فرموده است هر انکس یکس که
 باید خصاص نمود این گناه کرده عرض میکند مرحوم مجلسی طاب ثراه در شرح این حدیث فرمودند محب و محبتی

وین
 در بیان حقایق
 در بیان حقایق
 در بیان حقایق

در بیان حقایق
 در بیان حقایق
 در بیان حقایق

شرح اجاز حضرت العظیم

بعضی انسان کمال و نفس و ثناء یقین کذب و تفاش معلوم نیست مگر آنکه تکلم کند لغزش تم جواب قسم بخند و سخن

بعضی انسان کمال و نفس و ثناء یقین کذب و تفاش معلوم نیست مگر آنکه تکلم کند لغزش تم جواب قسم بخند و سخن
 سخن الفول بغير اسلوب ميل دادن او است بجهت بغير نور و شاعر كشد است و لغزش تم كلكم كلكم انفقوا و سخن
 بغير ذوالالباب و كذا في الجمع و محظي الاخرين يكون بناد انك بلام خود عدول از صواب بكنند بسطه در اين كثره
 و زاده بسطه معنی است پس معنی ابانيسی محمد بنم بخدا نوبشناسی البشار الفول و كذا و غير صواب است
 و حضرت باقر فرمودند يا ابا عبد الله انا لا نقدر الرجل ففهمنا على بعض من الفول وهو قول الله عز وجل و در كتاب مجمع
 البحرين سخن الفول و الفول بغير فرمود و در كتاب هذا كور است كه امام فرمود سخن بغير فاشعنا في سخن الفول
 و قبله سخن الفول بغير علی و ايضا فرمود اللحن الحظافي الاعراب بدان نظر قول حضرت امام فرمايد بكنان بزكوار
 است و رفع البلاغه كه فرمودوا الناس علماء ما جهلوا الحدیث الثانی عشر عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی قال
 سئل محمد بن موسى الرضا عليهم السلام عن قول الله عز وجل اولي الكفاولي فقال يقول الله عز وجل
 بعد ذلك من خير الدنيا و بعد ذلك من خير الاخرة اما الشرح ك حضرت عبد العظیم فرمود از حضرت امام محمد بن موسى
 كرم از اين آيه كرمه فاولي الكفاولي اخره فرمود خداوند فرموده است سخن را از خير دنيا و اخرت مورد ميبايد و صاحب مجمع
 البحرين فرمود اين كه نهيد و وعيد است مانند و بله و در اين مقام اشاره است كه شري بخواهد سيد خدا و
 دو كفن و در صراح اللغات اولي الكفاولي و وعيد قال الاصمعي معناه فاربك ما بهلكك و اولي بمعنى اخرى و بقا
 من و اذ است الحدیث الثانی عشر في معاني الاخبار محمد بن عبد الله الحسنی قال سمعت ابا الحسن عليه السلام
 العسكري عليهم السلام يقول معنى الرجم انه مرجوم باللعن مطروء من مواضع الجنة لا يدركه مؤمن الا لعنة وان علم الله
 السابق انه اذا اخرج القائم لا يثنى مؤمن في زمانه الا رجمة بالحجارة كما كان قبل ذلك مرجوما باللعن اما الشرح ك
 مرجوم و در كتاب معاني الاخبار از حضرت عبد العظیم بن عبد الله الحسنی روايت كرده است كه گفتار حضرت امام علي
 القمي شنيدم كه فرمود رجم كه لقب شيطانست معنی مرجوم بغير زور و رانده شده است از مواضع خبر و هيچ مؤمنی با
 و پايد نميكنند مگر آنكه لعن ميبايد و رسيد كرده تا بقول خدا كذشته است و اعلم مشظ حجة ثانی عشر في يوم فرمايد
 هيچ مؤمنی نمياند مگر آنكه در ان زمان مانند بفرين سلك بر و ميزند و او را دور ميسازد اين بنده شرمسار كه
 گرفتار زخارف و زكار است عرض ميكنند اين لعن ابى شيطان مانند بلبل از خداوند مفر شد چنانكه فرمود
 خارج قال رجم وان عليك لعنتي في يوم الدين و در معنى رجم صاحب مجمع البحرين در لغته رجم هيچ عبارت است
 شريف ذكر فرموده است الحدیث الثانی عشر في معاني الاخبار عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی قال حدثني علي
 محمد العسكري عن ابيه محمد بن علي عن ابيه الرضا علي بن موسى عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه عليهم السلام قال يكره للرجل
 ان يمازح اول ليله من شهر ربه و في اخره فان من فعل ذلك خرج الوليد مجنونا الا ترى ان الجنون اكثر مما
 في اول الشهر و وسطه و قال من تزق و الغر في العزب لعن الحسنی و قال قال من تزق في صان الشهر
 يسلم بفظا الولد اما الشرح ك در كتاب اخبار الرضا از صد و طلب ترا و ايشن كه حضرت عبد العظیم بن

بعضی انسان کمال و نفس و ثناء یقین کذب و تفاش معلوم نیست مگر آنکه تکلم کند لغزش تم جواب قسم بخند و سخن

روح و جناب

. . .

عبدالله حسنی فرمودند که حضرت امام علی النقی از پدر بزرگوارش حضرت جواد و انجناب از حضرت رضا و انجناب از
 حضرت موسی زین العابدین پدر بزرگوارش از ایشان روا شده است که فرمودند که گواهی دارد
 از برای مردانیکه در شیا اول هر ماه در وسط و آخر آن بجامعش کند و اگر چنین کند و نطفه نشسته شود دیوانه خواهد
 شد یا نمی بیند دیوانه دواند و اخر هر ماه مصرع می شود فرمودند که هر آنکس زن کرد و فرزند غریب باشد بنکی
 بنسبند و فرمود که انجناب فرمودند کسیکه در محاق ماهی نرود و عابد از سقط ولد سال نسبت **الحديث الثالث**
 عشر عیاله این حدیث را از کتاب تحفه الزمان بجبارش فارسی حکایت نقل می نمایم نسبت معین از حضرت امام زاده
 عبد العظیم منقولست که حضرت امام محمد تقی فرمود که هر کس زیارت کند حضرت امام حسین در شب بیستم
 ماه رمضان المبارک در آن شبی است که امید هست شیطان باسد و در آن شب هر امر محکم جدا و مقدر میشود
 و مضامین کند با روح صد بیست و چهار بار پیغمبر که هر وقت طینت از خدا در زیارت حضرت در این شب
الحديث الرابع عشر قال النبی الصادق علیه السلام عن عبد العظیم بن عبد الله الحسني قال قلت ل محمد بن
 ابي لادجوان يكون القائم من اهل بيت محمد الذي يلاء الارض فسطا و عدلا كاملت قال يا ابا القاسم
 اما الآفام بامر الله و هاد الى دين الله ولكن القائم الذي يظهر الله عز وجل به الارض من اهل الكفر و الجور
 و يملأ عدلا و قسطا هو الذي يخفي على الناس و لا تدري و يغيب عنهم شخصه و يحرم عليهم تمشيته و هو سوي الله
 و كينته و هوله الارض و بذل له كل صعب و يجمع اليه من اصحابه عدة اهل بدر ثلاثمائة و ثلث عشر رجلا من
 افاضى الارض و ذلك قول الله ايما تكونوا ايات بكم الله جميعا ان الله على شئ قدير و اذا اجتمعت هذه العدة
 من اهل الاخلاص ظهر امره فان كل له العدة و هو عشرة الف رجل خرج باذن الله فلا يزال يقتل اعداء الله
 حتى يرضى الله ببارك قال عبد العظیم قلت يا سيدي كيف يعلم ان الله قد رضى قال بلى في قلبه الرحمة فاذا
 دخل المدينة اخرج الالوت و الغزى فامرهما اما الزهري اين حدیث بسپا شریف و صحیح است از حضرت عبد
 العظیم بن عبدالله حسنی مرویست که گفتند من خدمت حضرت جواد عزیر کردم من امیدوارم قائم از اهل بیت محمد
 از کسیکه زمین را پر از قسط و عدل میکند چنانکه بر از ظلم وجود شده باشد شما باشد پس انجناب فرمود
 ای ابوالقاسم نیست از ما انتم کسی مگر آنکه قائم و ابنا شده بامر خداست و هدایت کننده بسوی خدا و لیکن
 قائمی که خداوند ظاهر مینماید در زمین و غلبه برای کفر و انکار میدهد و از وی زمین را پر از عدل و داد
 میکنند کسی است که ولادت او بر مردم من مخفی است و شخص او عیان پنهان میشود و حرام است مردم نام او را
 بزنند و آن بزرگوار بنام و کینه پیغمبر است و انجناب کسی است که زمین را برای او پیچیده میشود و هر صعبی برای او
 ذلیل میگردد و جمع میشود بسوی او از اصحابش عددی از اهل بدر که سیصد و سی و سه مردند از افاضی زمین
 و این فرموده خداوند است ایما تكونوا یعنی هر کجا بود که باشد خداوند شمارا جمع میکند و هر چه پندش
 دارد حیوان پند از اهل الاخلاص برین شایسته است تا از زمین بیرون شود و از برای او این آمده است و از بفرند

الشیخ
 ابن
 بابویه
 فی
 مناقب
 آل
 محمد
 و
 آل
 محمد
 علیهم
 السلام
 ج ۱ ص ۱۰۸

بحسب
 عن
 العظیم
 حدیث
 صحیح
 و
 ظاهرا
 روح
 و
 جناب

در شرح چهار حدیث شریف در کتب معتبره

۶۶

بیرون می آید با مر خدا پس همیشه در شمان خدا را می کشد تا خدا را نسی تو... حضرت عبد العظیم گفتند عرض کردیم
 آقای من از کجا میدانم که خدا را ضعیف شده است فرمود در لشرفاء و حفه پیش و در سنان و ثواب میداد و
 داخل مدینه مطبیه میشود و عزیزی که آن دو نفر آمدند بیرون می آید و در آنجا حدیث شریف
 فی کمال الذی عن الصدوق طاب ثراه جعفر بن محمد بن عبد العظیم...
 ابی طالب علیهم السلام قال دخلت علی سید محمد بن علی بن موسی جعفر...
 الله عليهم وانا اردنا سئله عن القائم هو الهدى و...
 بنظره و حینه و بطلع فی ظهوره و هو الثالث من ثلاث...
 الدنيا الا بوم واحد بطول الله بذلك اليوم حتى يخرج منه ذریرا الا من استطاع...
 و تعالی صلح له امره فی ليله كما صلح امرک لیه موسی اذ ذهب...
 اعمال شیعه انظار الفرج اما الترحیم را بن حدیث ذکر نموده است...
 و آباء فحام و عظام امام علیه السلام آن بزرگوار یاد فرموده و این بزرگوار...
 جواد مشرف شده و میخواست اسم از آنجا بخواهد سوال کند اما قائم که مهتر...
 فرمود و گفت ای ابوالقاسم بدرستی که قائم ما ان مهتر است که انظار...
 مطاع است و ستم از فرزندان منست یعنی آنکس که محمد را بنویشت فرساده...
 اگر باقیه انان از دنیا مگر یک روز در خداوند طولانی...
 کند زمین را از عدل و داد چنانکه از جور و ستم پر شد و خداوند سبحان امر و اصلاح...
 شبکه فردای آن ظاهر میشود چنانکه اصلاح فرمود امیر خضر موسی یاد و وقتی که رفتن آتش...
 پس را حجت کرد و دعائیکه پیغمبر خدا بود بعد از آن فرمود افضل اعمال تسبیح...
الحمد لله رب العالمین...
 حقیق حقیق با آنکه فقال حدیثی ابعثت من بعدی ایماة من آل محمد...
 ملکوا قال قلت له زنی یابن رسول الله قال حدیثی ابعثت من ابی قال قال امیر المؤمنین...
 زنی یابن رسول الله قال حدیثی ابعثت من بعدی ایماة من آل محمد...
 الوجه حسن الفاء فانی سمعت رسول الله يقول انکم لن تسعوا الناس باموالکم...
 یابن رسول الله فقال حدیثی ابعثت من بعدی ایماة من آل محمد...
 زنی یابن رسول الله فقال حدیثی ابعثت من بعدی ایماة من آل محمد...
 قال قلت له زنی یابن رسول الله فقال حدیثی ابعثت من بعدی ایماة من آل محمد...
 قال قلت له زنی یابن رسول الله فقال حدیثی ابعثت من بعدی ایماة من آل محمد...

در کتب معتبره
 در شرح چهار حدیث شریف
 در کتب معتبره

در کتب معتبره
 در شرح چهار حدیث شریف
 در کتب معتبره

شرح و تحریک

قال فقال له يا ابن رسول الله فقال حدثني ابي عن جده عن ابائه قال قال امير المؤمنين المرمع بن مهران قال قلت له
 زدي يا ابن رسول الله قال قال امير المؤمنين ما هلك امر عرف قدره قال قلت له زدي يا ابن رسول الله قال حدثني
 ابي عن جدي عن ابائه قال قال امير المؤمنين التذبير قبل العمل يؤمنك عن الندم قال قلت له زدي يا ابن رسول الله
 قال قال امير المؤمنين من وثق بالزمان صرع قال قلت له زدي يا ابن رسول الله فقال حدثني ابي عن جدي عن ابائه
 قال امير المؤمنين خاطر نفسه من استغنى بابه قال قلت له زدي يا ابن رسول الله فقال حدثني ابي عن جدي
 قال قال امير المؤمنين قلنا العيال احد من الناس قال قلت له زدي يا ابن رسول الله فقال حدثني ابي عن جدي
 عن ابائه قال قال امير المؤمنين من دخل الهيكلك قال قلت له زدي يا ابن رسول الله فقال حدثني ابي عن جدي
 عن ابائه قال قال امير المؤمنين من اخفى بالخلف جاد بالعطية قال قلت له زدي يا ابن رسول الله قال حدثني ابي عن
 جدي عن ابائه قال قال امير المؤمنين من وضع بالعافية من دونه ذوا السلامه من فوقه قال قلت له جدي
 جدي سناد حضرت عبداً العظيم فرموند که حضرت جواد اربعه مرتبه عرض کردم خیرید هبیدم از حدیثی که از پدرا
 نیدم که او را در سینه است فرمود مرا خبر دادیدم از جدم از پدرانش که حضرت امیر مؤمنان فرمودند که زمان
 مادامیکه بین ایشان تفاوتی رخیزند و نهی که مستأمو میشوند بهلاکتهی افسند پس تفاوت بین بندگان در
 هر چیزی و مصلحت ایشانست عرض کردم زیاد فرمایند و حدیثی دیگر ذکر نمائید فرمودیدم مرا خبر داد از پدرا
 ن از امیر مؤمنان که فرمودند که اگر طلب کشف میکردند هر انچه میخواهند مکتوف میشودند و ایشانند پنهان نمائید عرض
 کردم زیادتر نمائید از پدر رسول خدا فرمودیدم خبر داده از جدم از پدرانش امیر مؤمنان که فرمودند که اگر
 نمیشوید و سعادت هبیدم را با اموال پس بطلافت و جبر سبکی ملاقات ایشان را و سعادت هبیدم در هیچ
 البلاغه است در روایتی که بعد از آن بن عباس زمان خلافت و حکومت بصره فرمود سیر الناس لوجهک و محلات
 حکمک ایاک و الغصیه فان طهر من الشيطان الى اخرها قال و در این حدیث میفرمایند از حضرت خاتم النبیین
 شدیم که فرمودند که دوست هبیدم را با اموال خودتان با خلاق حسنه سعادت هبیدم عرض کردم
 زیاد فرمایند از پدر رسول خدا فرمودند پدرم مرا خبر داد از جدم از پدرانش که امیر مؤمنان فرمودند که
 نشستن با اشرا و مورث مؤظن با چهار و پنجاه میشود عرض کردم زیاد فرمایند فرمودند پدرم خبر داد مرا از
 جدم از پدرانش از امیر مؤمنان که فرمودند بنویسند اینست از برای روز معاد و همانست ظلم کردن به بندگان
 عرض کردم زیاد بفرمایند فرمودند پدرم مرا خبر داد از جدم از پدرانش که امیر مؤمنان فرمودند که قیمت
 مردی بر حسب اصلن و سبکبشتی میکندم را بفرمایند یکی نماید بر قدر قیمت وی البته افزوده میشود عرض کردم
 زیاد فرمایند از پدر رسول خدا فرمودند پدرم مرا خبر داد از جدم از پدرانش از حضرت امیر مؤمنان که فرمودند
 مردی پنهانست روزی با نفس بیارند بگر کالاند بگر از زبان ظاهر میشود و آید در لوکلات فساد
 حضرت شامول است جدا و آخر شرح فی البلاغه این است الحدید معرله دیدم با این عبارت که فرمودند اندک کلاماً

شرح و تحریک
 در بیان معنی
 و توضیح در
 کلمات
 و عبارات
 و در بیان
 معنی کلمات
 و عبارات
 و در بیان
 معنی کلمات
 و عبارات

حکمت
 در بیان
 کلمات
 و عبارات
 و در بیان
 معنی کلمات
 و عبارات

شرح احادیث حضرت عبد العظیم

نفر قوافان المرء مجوه تحت لسانه و سارح مسطور گفته است این کلمه از کلمات است که قیمت ندارد و شعری نیست
 لسان الفی نصف نصف فواده فلم یبق الا صوزا اللهم والتم خلاصه حضرت عبد العظیم فرمودند عرض کرد
 زیاد فرماید فرمودید مردم مرا خبر داد از جدم از پدرانش از امیر مؤمنان که ندید پریش از عمل بود از ندامت این
 میکند اشاره است باینکه انسان باید عافیت عمل خود را ملاحظه کند عرض کردم زیاد نمائید فرمودید مردم مرا خبر
 داد از جدم از پدرانش از امیر مؤمنان فرمودند کسیکه زبان و نوق برساند مصرع میشود عرض کردم زیاد نمائید
 این فرزند رسول خدا فرمودید مردم مرا خبر داد از جدم از پدرانش از امیر مؤمنان که فرمودند هلاک میشود کسیکه
 برای خود منیع شود اعی در مجمع الجریین دیده است این عبارت را باین قسم خاطر بنفسه مناسبتی بر او منس
 بخاطر خاطر الله بزرگ طاعتی است بفرموده و این شریعی است که مفضل بکتاب از نیست عرض کردم زیاد نمائید این فرزند
 رسول خدا فرمودید مردم مرا خبر داد از جدم از پدرانش از امیر مؤمنان که فرمودند کسی که عیال یکی از دو بسیار است
 این بابی الحدید گفته است بسیارانی کثرت مال است و کثرت عیال و با فقر مثل بسیار است کثرت عیال و بسیار
 خلاصه این است بمعنی آمده است در عبارت دیگر عیال موجب فقر است چنانکه فلان موجب غنی میشود
 مثل عیال ارضه المال عرض کردم زیاد نمائید این فرزند رسول خدا فرمودید مردم مرا خبر داد از جدم از پدرانش
 از امیر مؤمنان که فرمودند کسیکه بصفحت عجب منصف باشد هلاک میشود عرض کردم زیاد کن این فرزند رسول خدا
 فرمودید مردم مرا خبر داد از پدرانش از امیر مؤمنان فرمودند کسیکه بقیین کند خلف هر اینه امناک در سماج وجود
 و عطا مینماید و مراد از خلف بجز مال است در فتره دعاء نقل شده است اللهم اعط کل منفق خلفا مراد مال
 که عوض داده شوند با آنچه منفق اتقان کرده است چون منفق ملاحظه فقر را مینماید عطا امناک مینماید
 پس در صورتیکه مالی داشته باشد ملاحظه ترسیدن از فقر و فاقه بدل میکند عرض کردم زیاد نمائید این فرزند رسول
 خدا فرمودید مردم مرا خبر داد از جدم از امیر مؤمنان که فرمودند کسیکه عافیت هادون خود را خواست از فون
 خود سال است پس حضرت عبد العظیم عرض کرد کلمات است حدیث علم شد مخفی نماید که این کلمات فصا و فقا
 حسان از کتاب خدر منضوه حضرت شاه ولایت است که در بلج البلاغه و غیره با شرح کثیره دیده شده است
 و حضرت جواد برای جناب عبد العظیم وقتی که اشاره مینمود با کمال ادب و تواضع بیان مینمودند تا آنکه عرض
 نمود کافیت مرا و خوبت بر این مضامین سو مند و مواعظ علون بخوانند کان بسیار ناقص و تو عمل نمایند و منفع
 کردند بهر ما و فی برنا الحدیث السابع عشر من عبد العظیم بن عبد الله الحسنی قال حدثنی ابو جعفر الثانی
 قال سمعت ابا بقر بن موسی بن جعفر یقول دخل عرو بن عبد الله بن عبد الله فلما سلم وحلین له هذه الاینه
 الذی یحییون کبار الامم و الفوا حش ثم امسک فقال له ابو عبد الله ما امسکک قال اجتنان عرف الکبائر
 من کتاب الله عز وجل فقال نعم با عمر و اکبر الکبائر لشرک بالله بقول الله و من یشرک بالله فقد حرم علیه الجنة
 و قوله ان بعد الیاس من روح الله لان الله عز وجل یقول لا یباش من روح الله الا النور الکافر و من لامن من مکر الله لان

این کلمات
 از کلمات
 است که
 در حدیث
 آمده است

این کلمات
 از کلمات
 است که
 در حدیث
 آمده است

قال ابو جعفر
 ما امسکک
 قال اجتنان
 عرف الکبائر

و قوله ان بعد الیاس من روح الله لان الله عز وجل یقول لا یباش من روح الله الا النور الکافر و من لامن من مکر الله لان

شرح و تحریک

۳۶۹

الله عز وجل يقول فلا يامن من مكر الله الا القوم الخاسرون ومنها عفو فالوالدين لان الله سبحانه جعل العاقبة
 جبارا شديدا وقتل النفس الفخرية الله الابلق لان الله عز وجل يقول فبما وجدنا مخالفا فيها وقد غلبنا لخصتنا لان
 عز وجل يقول لعنوا في الدنيا والاخرة ولهم عذاب عظيم واكمل مال النبي لان الله عز وجل يقول الذين ياكلون
 لمال البنا طلبا انما ياكلون في بطونهم مارا و يصلون سعيرا والفرار من الزحف لان الله عز وجل يقول ومن
 يوم يومئذ يره الامم طرفا فقال او محتر الى فئة فقد باء بغضب من الله ومأويه جهنم وبئس المصير واكمل الزنا
 لان الله عز وجل يقول الذين ياكلون الربا لا يقومون الا يخبطه الشيطان والسحر لان الله عز وجل يقول لا تقلوا
 لمن اشترى ما ابتاع الاخرة من خلاف والزنا لان الله عز وجل يقول ومن يفعل ذلك يلق اثمنا ما يصنع له العذاب
 يوم القيمة ويخلف فيه مهانا واليهن العوس العاجزة لان الله عز وجل يقول الذين يشركون بعبادة الله واما انهم ثمنا
 اولئك اخلاؤهم في الاخرة والعلول لان الله عز وجل يقول ومن يفلح باث بما عمل يوم القيمة ومنع الزكوة المفروضة
 لان الله عز وجل يقول فكلوا مما حرامهم وجنوبهم وظهورهم وشهادته الزور وكتمان الشهادة لان الله عز وجل يقول
 ومن يكفم فانه اثم فكله وشرب الخمر لان الله عز وجل يقول لا تقربوا الصلوة حتى يغسلوا وجوههم الا واثان الحج عن صلاة الصلوة مستحذا وهو افضل شيء
 تمازى الله لان رسول الله من ركع الصلوة مستحذا فقد برئ من ذنوبه الله وذم من سوله ونقض العهد وطغنه
 الرجم لان الله عز وجل يقول لهم للجنة ولهم سوء الدار قال فخرج عمر بن الخطاب رضي الله عنه وقال يا ايها الناس
 في الفضل والعلو الحديث اما الشرح بعون حضرت عبدا لعظيم روايت كرده كه حضرت شايخ جعفر قائم فرمودند
 از پدرم حضرت رضا شنيدم كه فرمودند من از پدرم موسي بن جعفر شنيدم كه فرمودند عمر بن عبد الله
 بر پدرم حضرت صادق چون سلام كرد و نشست ایشان بجنبوا كما شر كه در سورة نشاء است خواندا كلكه قوا
 پس ساكن شد حضرت صادق فرمود كه چه چیز بود اسانك نمود عرض كرد دوست دارم بشناسم كباست و از
 كتاب خدا فرمود بل اي عمر بن بكز بن كبره ما اول شرك او دن بخداست انك خداوند فرمود هر كس شرك
 بخدا بياورد طيبست با بر و حرام كرده است و دم پاس از رحمت خداست خداوند فرمود كافر بن از رحمت خدا
 ميشوند سوام پني از مكر خداست انك فرمود و اهل خسران ما مؤمنان از مكر خدا چه آدم عفو والدين ان
 لزانك فرمود عاقب پدر و مادرجار شفي است بچم قتل نفس است كه خداوند حرام كرده و فرموده است خذ
 جهنم است باخلود ششم ذن و محض است كه ذن و كشتن ذن ملعونست در اخره و از برای اعظم است هفتم
 خوردن مال بيم است و خوردن از خداوند فرموده است رشك وى افش است و آخرت هشتم فرار از جهنم
 است نهم بى غضب خوانست و ماوى و جهنم است هم خوردن مال ربا است هم سحر كردن است فرمود
 از اخره سحر كنند بهر بنار بازدم زنا است كه فاعل ان عذاب ضاعف در كوهى شد با عفو بنخواست
 ديد و عذاب در ان ميشود و از دم قسم دروغ است كه خداوند فرموده است كه با نكه مفر و شند خدا
 را و فسه بها خود ساز ايقين كه از برای ايشان نصيب نيست در دوزخ امانت سپردم كين داشتن است خداوند

ان الذين يقولون
 ان الله عز وجل يقول
 لا تقربوا الصلوة
 حتى يغسلوا وجوههم
 الا واثان الحج
 عن صلاة الصلوة
 مستحذا وهو افضل
 شيء

ان الله عز وجل يقول
 لا تقربوا الصلوة
 حتى يغسلوا وجوههم
 الا واثان الحج
 عن صلاة الصلوة
 مستحذا وهو افضل
 شيء

ان الله عز وجل يقول
 لا تقربوا الصلوة
 حتى يغسلوا وجوههم
 الا واثان الحج
 عن صلاة الصلوة
 مستحذا وهو افضل
 شيء

در شرح احادیث حضرت عبدالعظیم

فرموده است هر آنکه در سینه اش غلا است فردای قیامت مغلول میشود چهاردهم منع زکوة است خداوند فرموده است
 فردای قیامت پیشاپنها و پهلوها و پیشکاسا نیکه مانع زکوة انداخ میکنند یا ترده و شاردیم شها
 بدو غ و کمان است خداوند فرموده است کمان کتده شهادت باطنا معصیت کار است مقدم
 شراب خوردنست هجدهم ترك نماز است از روی عدم حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده است
 هر کس نماز را از روی عمد ترك کند از دم خدا و من برون رفتن است نوزدهم و بیستم شکستن عهد قطع
 رحم است که خداوند فرموده است از برای این طایفه لعنة است خانه کعبه عمر بن عبدیمن و ن رفت و
 کبره میکند و میکند هر کس برای خود چیزی گوید و با شما خاندان علم و فضل نماز عید کند هر آنکه هلاک شده
 شرح کبیره و بدان در معنی کبیره خداوند سبحان در قرآن یاد فرموده بین علماء اختلاف جمعی گفته اند
 هر گاه کسی خداوند در کتاب عزیزش وعده عتاب داده است آن کبیره است و جمعی گفته اند هر گاه کسی فاعل
 نهادن درین گنبدان کبیره است و جمعی گفته اند هر گاه کسی حرام است آن کبیره است و این مسعود گفته است
 اول سوره نسا تا آن جایی که اگر ما نهون غنم نکفر عنکم سبائکم هر آنچه در این سوره نهی شده است تا این
 ایه کبیره است طایفه گفته اند نام گناهان کبیره است بجهت آنکه در خلاف امر و نهی نام آنها شرکت دارند اما
 یکی را صغیره و دیگری را کبیره و بنا بر این اختلاف است مثل اینکه بوشه زن اجنبیه بالنسبه را صغیره است نظر
 کردن بشهوه بالنسبه بوشه هم چنین است و از این قبیل سوال کردند با گناهان هفت فرموده اگر هفتصد باشد
 افری بصواب است حضرت باقر فرمودند الکبائر ما اوعده علیها النار و حضرت صادق فرمودند الکبائر التي اوعده
 الله النار و بعضی از ائمه تعیین فرموده اند عدد کبائر را و بعضی عموما فرموده اند و تعیین نکرده اند و حرم
 مجلسی کبیر طایفه را و سائله در کبائر نوشته است هفتاد گناه تعداد فرموده است و بعضی از تعیین آن متصرف
 و آنچه نفهم فاصر و سید هر کبیره را صغیره است و مراد از صغائر ذنوب و معاصی را باید سابقه که عمر بن عبید
 خوانده اند نام است و فواحش موثقه همان کبائر است از آنکه سوفا به دلالت بر ثبوت و تکلیف میباشد این
 صغیر و کبیره معنی عبادیه که هر آنما حرم رقیب الفواحش ما ظهنها و ما بطن و بظاهر که بعد از آن پائین
 بقا حشر عینیه را به والانی با نیز الفاحش من سائکم کبیره فاحشه است صغائر ذنوب و حرم است و آن گاه
 که برخلاف عادت از وجهالت شود پس فاعل آن نادم و پشیمان میگردد و استغفار میکند و مؤتد مرادها
 این از تخمین و اکابر الامم و الفواحش بکفر عنکم سبائکم میباشد مراد از سبائت گناهان صغیره است که از نزد
 میشود و حرم فیض در کتاب صافی فرموده است که اگر دو گناه رو کند یا انسان یکی اگر از دیگری بوجه باشد مثل
 نظر کردن بر زن نامکین زنا کردن آن پس نظر کند با قدرت زنا نکند خداوند او را می آید اگر نادم شود و توبه کند
 پس هر آنکه از کبائر عینیه اجتناب کرد سبب است صغیره اش آفریننده میشود و در این ایه هم کبیره و صغیره تعیین و تشریح
 شده است بویا اگر چه خدا بدانشه باشد شخصاً و عدد را و اگر چه سبب آن و لم است از جنس کبائر و محظورات است

بعضی گفته اند
 هر گاه کسی
 خداوند در کتاب
 عزیزش وعده عتاب
 داده است آن کبیره
 است و جمعی گفته
 اند هر گاه کسی
 فاعل نهادن در
 این گنبدان کبیره
 است و جمعی گفته
 اند هر گاه کسی
 حرام است آن کبیره
 است و این مسعود
 گفته است اول سوره
 نسا تا آن جایی که
 اگر ما نهون غنم
 نکفر عنکم سبائکم
 هر آنچه در این سوره
 نهی شده است تا این
 ایه کبیره است

سُحُوحٌ وَتَحْرِيحَانِ

۳۷۱

مکرهات که از نسخ عمرات الحکایت الثامن عشر الکافی مجازا اسناد حدیثا عبد العظیم بن عبد الله
 الحسنی عن الامام محمد بن علی عن ابی القاسم عن ابی جعفر عن ابی القاسم عن ابی جعفر ابو محمد عن جده علیهم السلام
 قال دعا سلمان ابا ذر رجلا فذمها الله عنهما الى منزله فذم الیه رغیفین فاخذ ابو ذر الرغیفین فقبلهما فقال
 سلمان يا ابا ذر لا تفتی بقلب هذين الرغیفین فوالله لقد فعل في هذا الخبز الماء الذي تحت العرش وعلت فيه
 الملائكة حتى افوهوا الى الرجوع وعلت فيه الرجوع حتى الفیه الى السحاب وعلت فيه السحاب حتى اطردوا الى الارض وعل
 الرعد والبرق والملائكة حتى وضعو مواضع فعلت في الارض والخبز والخبز البهائم والنار والحطب والماء
 احصية اكثر فكيف كان نفوس بهذا الشكر فقال ابو ذر الى الله انوب استغفر الله لحدث والملك عنده
 بما كرمت قال دعا سلمان ابا ذر رجلا فذمها الله عنهما اذ ان يوم الى الضيافة فقدم الیه عن جوارحه بائس
 من كونه فقال ما اطيب هذا الخبز لو كان معي لمع فقام سلمان وخرج ومن كونه لمع فحلب الیه فحلب ابو ذر باكل
 ويدر عليه ذلك الملح ويقول الحمد لله الذي ذقتا هذه الفناعة فقال سلمان لو كانت لا تكون ركوة موهنة
 اما الشرحير بنو حضرت عبد العظیم فرموند که امام همام حضرت جواد از پدرش حضرت رضا از پدرش و سیدنا
 از پدرش جعفر بن محمد از جدش علیهم السلام و اینک کرده است که سلمان ابو ذر را در منزل خودش دعوت کرد پس
 دو فرسخ نان برای وی آورد ابا ذر فرسخ نان را میگرفت و بر میگردانید سلمان فرمود ای ابا ذر از برای چه میگردانی
 این دو فرسخ نان را قسم بخداوند که در این نان آبی که در زیر عرش است کار کرده است ملائکه چند ما مو شدند
 تا ان ایاب توسط باد در برابر فرار دهند پس بواسطه بر زمین بیارند و در آن رعد و برق و ملائکه کار نمودند
 و در محل و هر قطره انرا گذاردند و زمین و آهن و حیوانات و آتش و چوب و خشک و نمک که نمیتوانم اینجا
 بنامه کسین بگویم منبه این پیام بوظایف شکرمانی پس ابو ذر گفت بسوی خدا توبه میکنم و استغنا منبایم از
 آنچه ظاهر کردم و معدن میخواهم از آنچه گراهند داشته و ایضا روايت کرده است سلمان دعوت کرد ابو ذر را
 پس از اینان نان خشک بیرون آورد و آب کوه اش را کرد پس ابو ذر گفت چه قدر خوب بود اگر تک بود پس سلمان
 برخواست کوه اش را گذارد و در نمک گرفت و آورد پس ابو ذر نان را میخورد و بر آن نمک میریخت و حمد میکرد خدا را
 بواسطه فناعتی که از خوردن نان و نمک اظهار نمود سلمان فرمود اگر فناعتی میشود هر آینه کوه که در نمک
 الحکایت التاسع عشر الکافی عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی العلو قال کان النبی یجلس ثلثا الفرضنا
 وهو ان یقیم سابقه و ینقیلها ابدا و ینشد فی ذراعه کان یحوا علی رکبته کان یبقی رجل واحد و
 یسط علیها الاخری لیه یرتجاف الحدیثا اما الشرحیر بنو حضرت عبد العظیم فرمود حضرت رسول صلی الله
 علیه و آله بر سه قسم بنشینست قسم اول سابقین بیارند از بلند فرمود و ذراع شریف با دست بگردانید و قسم دوم
 آنجا بید و زانو بنشینست قسم سوم بکیای مبارک را بر روی پای بگردانید و دو هرگز دیده نشد که آنجا چو
 نانوی نشسته باشد الحکایت العشرین فی الکافی عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی الامام علی بن محمد عن ابی

رسول الله
 یحیی بن علی
 رضی الله عنهما

در آنها کار کردند

شرح احادیث حضرت عبدالعظیم

۳۷۶

محمد بن علی غزالی بن موسی الرضا قال خرج ابو جعفر ذات يوم من عند الصادق فاستقبله موسی بن جعفر فقال
 يا غلام من المعصية قال لا تغلوا من ثلث اما ان تكون من الله تعا واليه تنص ولا ينفي لكم ان يعذب عبده بما لا يكره
 واما ان تكون من الله عز وجل فمن العبد فلا ينفي للشرك القوى ان يظلم الشرك الضعيف واما ان تكون من العبد
 وهي منه فان عاقبة الله مبدية وان عاقبته فكم به وجود اما الترجيح يعني حضرت عبدالعظیم فرمودند که حضرت
 امام علی القلی ای الحسن الثالث از پدرش حضرت جواد از پدرش حضرت رضا علیهم السلام روایت کرده اند
 که ابو جعفر یعنی خدمت حضرت صادق مشرف بود چون بیرون آمد حضرت موسی بن جعفر را ملاقات نمود عرض کرد
 ای غلام سستی و کماها از کسبت حضرت زهرا و نواز این سه شوق خارج نیست اول اینست که بگوئیم از خداوند است
 و حال آنکه از خداوند نیست پس ترا و اینست که عذاب کند بنده خوش را بجزی که خودش منصف نشده است
 شوق دوم آنست که بگوئیم معصیان خدا بنده است پس ترا و اینست که برای شرک قوی ظلم کند شرک
 ضعیف شوق سوم آنست که بگوئیم معصیان از بنده است و از بندم من اگر خداوند ادا و ادا معاصی نماید
 بواسطه نگاه او است و اگر نچشد و عفو نماید بکرم و جود حق است این حدیث بهترا حدیث است خوشترین
 بیانات حدیثی العیسی فی الکافی عن عبدالعظیم بن عبدالله الحنفی عن محمد بن علی الرضا
 عن ابان عن امیر المؤمنین عن علی بن ابیطالب قال دخلت انا و فاطمة علی رسول الله فوجدته یبکی بکاء شديدا فقلت
 فذالك اثمی یا رسول الله ما الذي يبکک فقال یا علی الیله اسری الی النار ایت ذنبا من اثمی عذاب شدیدا
 فانکرت شانهن فبکیت لمارا بن من شدة عذابهن و رأیت امرأة معلقة بشدها و رأیت ناکل لحم جسدها
 و النار تؤذ من قتها و رأیت امرأة معلقة بشعرها یفعل ما غ راسها و رأیت امرأة معلقة بلسانها و یصت
 اللحم من حلقها و رأیت امرأة قد شد رجلاها الی یدها و قد سلط علیها الحيات و العقارب و رأیت امرأة
 صماء عمياء حزیة عقی نابوت من النار و رأیت امرأة یفعل لحم جسدها مقدمها و مؤخرها بمقارین
 من نار و رأیت امرأة راسها من الخنزیر و یبدنها بدن الحمار و علیها العناقلون من العذاب و رأیت امرأة
 علی صوة الكلب و النار تدخل من دبرها و یخرج من زنها و الملائكة یضربون راسها و یبدنها بمقامع من نار و انک
 فاطمة علیها السلام یا حبیبة فرأه عینی ما کان علی من سیر من حی وضع الله علیهن هذا الباب فقال یا
 اما المعلقة بشعرها فانها كانت لا تغطي شعرها من الرجال و اما المعلقة بلسانها فانها كانت تؤذی زوجها
 و اما المعلقة بشدها فانها كانت تمنع من فراش زوجها و اما المعلقة رجلها فانها كانت تخرج من بينها بغیر ان
 زوجها و اما التي ناکل لحم جسدها فانها كانت ترضع بنها الناس و اما التي شد يدها الی رجلها و سلط علیها
 الحيات و العقارب فانها كانت تذر الوضوء فذره الشاب و كانت لا تستد من الجنابة کحیض و لا تنظف کما
 تشبه بالصلوة و اما العمياء الصماء الخرساء فانها تذل من الزنا فعلقه في عنق زوجها و اما التي ترضع
 نحرها بالمقارین فانها كانت ترضع نفسها علی الرجال و اما التي كانت تحرف وجهها و یبدنها و هي ناکل اعانها

و این حدیث در کتب معتبره
 و در کتب معتبره
 و در کتب معتبره

روح و ریحنا

۳۷۷

فانها كانت فواءه واما التي كانت راسها راس الخنزير وبدوها بلذات الحمار كانت نوحه لذابه واما التي كانت على
 صورة الكلب النار تدخل في دبرها وتخرج من فيها فانها كانت قنبره مزاحه حاسده ثم قال عليه السلام وويل
 لامرأة اغضبت زوجها طوبى لامرأة رضى عنها زوجها اما الشحيم بنى حضرت عبد العظم فرموا انك
 جواء از آباء مكرمين خوشرو و اينگونه كه حضرت امير فرمودند با فاطمه زهرا بر سر خود صلى الله عليه واله
 وارد شدیم با فتنم جناب خنی ماب که هر مینکند عرض کردم پدر و مادرم فدای شما باد یا رسول الله چه چیز شما
 که با این فرمود با علی در شبی که بمراج رفتن زنها چند از من خود دیدم که بعد از سخت معذب بودند و اکنون
 تفکر از حال ایشان کردم که چشمم بواسطه آنچه را دیدم از عذابهای ایشان از آنجمله زنی دیدم که بموی
 سرش آنچه بود ما غش میجو شد و زنی را دیدم که بنیسانتها خودش را آنچه بود و زنی را دیدم که گوشت
 بدن خوش را میچورد و آتش از دبرش مشتعل بود و دیدم زنی را که بزبانش آنچه بود و حجم جهنم مخلوق
 میچند زنی را دیدم که باها او را بدستهایش میبندد و مارها و عقربها بر روی سلسط بودند و زنی
 دیدم که روگردان در نابونی آتش دماغ سرش از منخران پیرن می آمد و بدو ای از جناب و بر سرش قطعه
 شده بود و زنی را دیدم بپاهایش آنچه بود و زنی را دیدم که گوشت بدنش را از جلو و عقب
 بمفراضها آتشین جدا میکردند و زنی را دیدم که صوت و دست او را آتش میسوزانند و امعاء خودش را
 میخورد و زنی را دیدم که سرش مانند سر خوک و بدنش مانند بدن خریزک هزاران قسم از عذاب بد میشد
 و زنی را دیدم بصوت ملک که آتش از دبرش وارد میشد و از دهانش بیرون می آمد و ملائکه بکرزهای آتش
 بر سر بدنش میزدند فاطمه زهرا سلام الله علیها عرض کرد ای حبیب من و نور چشمم خیزید هبید که اعمال آن زن نهاد
 دارد بنا چه بود است نا اینکه مصحفی این عذاب شدند فرمودند ای دختر من اما آن زنی که بموی سرش آنچه بود
 در دنیا موی سرش را از مرد ها پیوسته اند اما آنکه بزبانش آنچه بود شوهرش را از بیست مکره اما آنکه بپستانها
 او آنچه بود شوهرش را از بستر خود منع مینمود اما آنکه بپاهایش آنچه بود از خانه اش بدون اذن شوهرش
 بیرون میرفت اما آنکه گوشت بدنش را میچورد بدنش را از برای مردم زینت مینمود اما آنکه دستهایش را
 بسند بود و مارها و عقربها بر روی سلسط بود از نجاست جامه و غیر آن پرهن داشت و غسل جنابت و حیض
 و نظافت نداشت و بنمازها اما نیک مینمود اما آنکه کور و کر و لال بود از نامهربانند و نسبت شوهرش
 اما آنکه گوشت بدنش را بمفراضها میچیدند خودش را بمردگها دیگر عرضه میداشت اما آنکه امعاء و رودها
 خودش را میچورد و صوت و بدنش از آتش میسوخند نهای برای مردم ها میرد اما آنکه سرش مانند سر خوک
 بود و بدنش مانند بدن خریزک چین و دروغ گو بود و اما آنکه بصورت ملک و آتش از دبرش آنچه بود
 و از دهانش بیرون می آمد جاریه نوحه که بود و آنها را حسد میکرد پس فرمود ای وای بر آن زنی که
 باورد شوهر خودش را و خوشحال از زنی که شوهرش از وی را ضعیف باشد الحیل الثانیة العبر

عذاب زنی که
 سرش را میچورد
 و آتش از دبرش
 مشتعل بود
 و زنی که
 بزبانش
 جهنم مخلوق
 میچند

شرح احاديث حضرت عبد العظيم

ع ٧ ٣

والكان عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني قال حدثني سفيان بن عيينة عن علي بن محمد بن علي الرضا عن ابيه عن ابائه عن الحسين بن علي بن ابي طالب قال قال رسول الله صلى الله عليه واله ان ابكر مني منزلة السمع وان من منزلة البصر ان عثمان من منزلة الفؤاد فلما كان من الغد دخلت اليه عنده امير المؤمنين وايوب بن عمر وعثمان فقلنا له يا ابي بصير في اصحابك هؤلاء قولنا فاهو فقال نعم ثم اشار اليهم فقال هم السمع والبصر والفؤاد ويسئلون عن وصي هذا واشاروا الي علي بن ابي طالب ثم قال ان الله عز وجل يقول ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولا ثم قال وعزوا بان جميع امتي لو وقفوا يوم القيمة ومسئولون عن ولايته وذلك قول الله تعالى وقوم انهم مسئوليون اما الرخبة يعني حضرت عبد العظيم فرمودند اني من حضرت امام علي النقي فرمودند ان زيد بن رضى حضرت جواد از يد رسوله رضا ان زيد بن رضى ووسى بن جعفر از يد دانش از جبابه امام حسين كه فرمودند رسول خدا فرمود يا بكر از يد من منزله كوتراست بمنزله حليم وعثمان بمنزله دلست چون فرمايشد باخل شدم خدمت جدم رسوخدا در وقتي كه امير مؤمنان در خدمتش مشرف بود آن سه نفر هم بودند عرض كردم اي پدر شيدم در حق اصحاب فرمايشي فرموده چي چيز است فرمايشي ما پير اشاره كرد بان سه نفر فرمود سمع وبصر وفؤاد من از اين بزرگان كه علي بن ابي طالب سوال کرده ميشوند و اين حديث شريف بنظر داعي اثبات مبادا امامت حضرت امام رضا را به بيان صحيحي كه هشام بن حكم در مجلسه عمر بن عبد بصر خدمت حضرت صادق عرض كرد و اشار انست بانكه اعضا و اجوارح هر يك از اعضا و شغلي دارند از بدن و شنيدن و گفتن و قبض و بطش كه منزه هر يك عاقله لطيفه ربانيه است تا اين حد صواب و منوير آما در اجزاء عوارضه كلبه بمنزله قلب شريف بانست وجهه تغير له بكر سمع است كه ميگفتند و با امكن من شيدم ام و بغير هر بصران است كه ميگفتند من خود پديده ام كه اجزاء فرمود و كرد فلان عمل را و هم عثمان بن فؤاد از انكه ميگفت من مبداءم كه جبابه خيمي ما بچنين فرموده است بچنانچه در بدنك و شنيدند دانستند از ولايت حضرت شاو ولايت سوال کرده ميشوند وقوم انهم مسئوليون يعني از ولايت امام مؤمنان بانض و معاهده كردند از مكوث و مبصرات و معلوما اظهار نمايند خلافت معاهده خود و وفا نمودند

الحديث الثالث عن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن عبد العظيم بن عبد الله الحسني عن ابي جعفر الثاني عن ابيه عن حماد بن عيسى قال قال رسول الله صلى الله عليه واله ان الله خلق الاسلاف فجعل لهم نور وجعل له حصنا وجعل له ناصرانا فاعرضنا للاسلام الفزان واما نوره الحكمة ولما حصنه فاعرضنا فاما انصاره فانا واهل بيتي وشيعتنا فاجتوا اهل بيتي وشيعتهم وانصاره فانه لما استقرت في الدنيا مسكني جبرئيل اهل السما استودع الله جنتي وجاهل بيتي وشيعتهم في قلوبهم فلو لم يكن في قلوبهم ودية الي يوم القيمة وهبطت الي اهل الارض فاستودع الله جنتي وجاهل بيتي وشيعتهم في قلوب المؤمنين من امتي فوتموا امتي يحفظون وديعتي واهل بيتي اليوم القيمة الاطوان الرجل من امتي عبد الله عز وجل ايام الدنيا ثم لعني الله عز وجل اهل بيتي مبغضا وشيعته ما فرج الله صلا الاعراب واما الخبر

شرح احاديث حضرت عبد العظيم بن عبد الله الحسني

سوره نوح

۳۷۵

بگو حضرت عبدالعظیم فرمودند از حضرت جواد شیند که از پدرش و از بزرگان از جدش از امیر المؤمنین علیهم السلام
 که فرمودند حضرت رسول فرمودند خداوند خلق کرد اسلام را پس از برای و فضائی و عرض فرمود و از برای آن
 نور فرار داد و از برای آن حصص فرار داد و از برای آن ناصی فرار داد اما عرض اسلام فرار است و نوران
 حکمت است و حصص آن معرفت و انصاف اسلام من و اهل بیت من اند و شیعیان پس در وقت کار پناه اهل بیت
 و شیعیان و انصاف ایشان را پس بدست که در شب معراج که با سمان پندار سپید چهره پندار پندار ایشان از برای
 اهل سمان و خداوند محبت مرا و دیگر گذار و با محبت اهل بیت من و شیعیان ایشان را در دنیا و آخرت اقامت
 پس مؤمنین از امت من حفظ نمایند امانت و نعمت اهل بیت من را تا روز قیامت پس گاه باشد اگر مردی از
 امت من خداوند را حمد کند در تمام عمر دنیا و خداوند را عطا کند نماید با دشمنی من اهل بیت من پس در دنیا
 خداوند شرح میدهد مگر آنکه نفاق اهل بیت من بدان بوده باشد و آنچه بنظر داعی میرسد و دیگر گذار و در دنیا
 بخداوند حمد است و تا کید از آنکه در روز قیامت دعوات دیگر عبادت کرده و بخداوند ستودن و موقوف
 شده اند در محبت اهل بیت پس چگونه میشود که قبل از معراج رسول ملائکه را به فراوانی و اهل بیت نباشند مراد
 از ابداع و لا یب یا اهل زمین همان ظهور بعثت و او ان نظار معان محبت ایشانست بخلاف کافه الحدیث الرابع
و العشرین فی العلاء عبد العظیم بن عبد الله الحسینی قال سمعت علی بن محمد العسکری یقول قال نوح الفین و
حسانه منته و کان یوما فی السفینه فاما فیهما حج فکشف عورته فضحک حام و یافث فرخها سام و نهایا
عن الضحک کان کل با علی سام کشف الریح کشفه سام و یافث کان یبیه نوح فرام و هم یضحکون فقال ما هذا فاما
سام ما کلن فرغ نوح یبیه الی الشاید و یقول اللهم غیرها صلب حام حی لا یولد الا السودان اللهم غیرها
صلب یافث غیر الله ما صلیبها فنجح السوان حینما کانوا من حام و جمیع الترد و الصقالب فاجوج و ماجوج
و العین من یافث حینما کانوا جمیع البیض سواهم من سام فقال نوح لحام و یافث جعل ذریتهما خوالد یذیر
سام الی یوم القیمه لانه برتبه و عفتما من فلا زالت ستمه عفو کما ظاهره و ستمه البریة ذریه سام ظاهره
ما یبیت الدنیا اما الریح حضرت عبدالعظیم فرمودند از جناب امام علی النقی که شنیدم که میفرمودند
حضرت نوح و فرار بعیش و زندگی نمود روز در کشتی خوابیده بود که باد جامه اش را حرکت داد و عود
آنجناب خود را شد حام و یافث خندیدند هر سام ایشان را منع فرمود میزدند و هر قدر عود را پدید
ست و میگرد باد کشف می نمود تا آنکه نوح از خواب برخاست ایشان را خندان یافت سام خبر داد پدید
از آنچه گفتند پس آن پیغمبر جلیل است بسوا سمان بلند کرد و عرض نمود خداوند بنا نپذیرده شد و آب صلب
حام و یافث را پس تمام سپاهها از حام اند و تمام ترک و صفالیه و پا جوج و ماجوج چنان یافت و جمیع
از سام پس فرمودند بحام و یافث خداوند ذریه شما را نپذیرد و حدام ذریه سام نمود تا روز قیامت از آنکه
وی نگوید و شاعان من شدید و نشانه عقوبت شما در ذریه شما ظاهر است چنانکه نشانه ذریه سام مادا

سوره نوح
 در تفسیر
 حام و یافث
 و ماجوج

شرح اخبار حضرت العظیم

وینا ما فینک و نشانہ مست بدان عبارت و جبل من ذریکما خو لا ما خود از ایزد کریم است و عبادت و عبادت الله
 فی الجمع مرد از آن حد شکاران و بندگانش یعنی ذریه شمارا بندگان ذریه سام خداوند علا، فرار داد
 الحدیث الخامس العشر فی اللغه الصادق و طاب ثراه یکی از رواه ابن حدیث حضرت العظیم
 است عینا است از حضرت باقر مرویست که حضرت رسول در جمیع ناس فرمودند اجوا الله ما یسئو
 به من غیره واجتوبوا لله فاجتوا فرایبی یعنی خدا را برای منی که مرحت نماید و سبب یارید و مرا برای
 خداوند و سبب یارید نزد یگان برای نسبت من و خاطر من دوست یارید الحدیث السادس عشر
 در کتاب جنوه القلوب علامه مجلسی طاب ثراه نقل فرموده اند که حضرت عبدالعظیم عرض فرمود نوشتند خدمت
 حضرت امام محمد تقی که چه علت دارد که غایب و فضل آدمی جو میکند در جواب نوشت که خو تعالی آدم
 خلق کرد جسد صبی و چهل سال افتاده بود و ملائکه میگذشتند بر او و میگفتند از برای امر عظیمی آفرید
 شد و شیطان از دماغش داخل میشد و از جانب دیگر بیرون میشد پس باز سبب چنین شد که هر چه در جوف
 آدم باشد جنبیت بدبو غیر طیب باشد الحدیث السابع العشر فی کتاب الغیبه الصادق علیه السلام
 یخفی عن الناس عبد العظیم بن عبد الله الحسنی قال حدثنا صفوان بن یحیی عن ابراهیم بن ابی یزید عن ابي
 حمزه الثمالی عن ابی خالد الکابلی قال دخلت علی سیدک علی بن الحسین بن العابدین فقلنا له یا بن رسول الله
 من الذین فرض الله عز وجل طاعتهم وموآتهم وواجب علی عبادہ الاقلیاء بهم بعد رسول الله فقال لیا کابلی
 ان اولی الامر الذین جعلهم الله ائمة للناس وایجاب علیهم طاعتهم امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ثم انما الامر انما
 ثم کت فقلنا یا سیدک روی لنا ان امیر المؤمنین قال ان الارض لا تخلو من حجة الله علی عبادہ فمن الامام وایجاب علی
 فقال ان بنی محمد واسمهم التوریه باقر یفر العلم بها هو الحجة والامام بعدک ومن بعد محمد بن جعفر واسمهم التوریه
 التوریه فقلت یا سیدک فکیف اسم الصادق وکلکم صادقون فقال حدثنی ابي عن ابي جعفر علی بن ابي طالب ان رسول
 قال ذوالدین جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام الصادق قال الخامس من ولده الذی
 اسم جعفر بن علی بن ابي طالب علی الله عز وجل وکذا با علیه فهو عند الله جعفر الکذاب المضری علی الله والذی علی الله
 باهل الخاتم علی ابيه الحاسد لا خیر الذی یوم کشف سرا لله عند غیبه واما الله عز وجل ثم یکی علی بن الحسین
 بکاء شد بر اتم قال کاتی جعفر الکذاب فدخل الی طاعنه زمانه علی نقیثم امر فی الله والغیبه حفظ الله والکل
 ثم ایه جهلا منه بولادته وحرصاته علی فقلنا ان ظفره طعنا فی مہرات اخیر حتی یاخذ بفرح حق قال ابو خالد
 فقلنا یا بن رسول الله وان ذلك لکان فقال ای وریه انه سکوب عندنا فی الصحیفه التي فیها ذکر المحن
 انی خبری علیها بعد رسول الله قال ابو خالد یا بن رسول الله ثم ما ز ا یكون قال تمتد الغیبه بولی ایه
 عز وجل الثانی عشر من وصیای رسول الله والائمة بعد علیهم السلام یا ابا خالد ان اهل زمان غیبه الفاء
 با مامنه ولسنظر بن لظهوره افضل من کل زمان لان الباری تعالی اعطاهم من العقول والافهام والمعن

بند و غیر

بند و غیر
 الحدیث الثامن عشر
 فی کتاب الغیبه الصادق علیه السلام
 یخفی عن الناس عبد العظیم بن عبد الله الحسنی

روح و حجاب

۳۷۳

ما مارته الغيبة عندهم بترلة المشاهدة وجعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهد بن يمين بسوا الله
 بالسيف والتمائم المخلصون حقا وشيعتنا صفا والذماعة الى بن الله عز وجل سرا وجهه وقال علي بن الحسين
 اشقار الفرج من افضل العلم ثم الحديث اما الشرح جبرائيل بن محمد بن ابي بصير بن عبد العظيم حتى از صفوان بن يحيى
 رواين کرده است که بساطه منتهى ميثوا زوى بحضرت علي بن الحسين که ایشان بابو خالد کابلي فرمودند
 خوبت بدانی قبل از شروع بترجمه صفوان بن يحيى از اجلاء روایت و ثقات از خواص اصحاب اهل بیت ظاهر است
 و در جلالت قدر او کفایت است که حضرت عبد العظيم این شریف را از وی نقل کرده است و شیخ طوسی علیه السلام
 فرمود صفوان او ثقی اهل زمان خود بود و در نزد اهل حدیث هم موثق است و او است که هر روز یکصد سجده
 رکعت نماز میکند و سه روزه میگیرد و سه مرتبه زکوة مائت در هر سال میداد و جهة اینکه با بن اعتنا
 مخصوص نماز بجای آوردن بویا عبد الله بن جنید علی بن یزید بن عبد الله الحرام معاهده کردند هر یک و در نور
 آنکه چنانچه نماز فروع شش روزه اش را بجای آورد و زکوة از مال خود بدهد و صفوان ترجمه چو میباید بعد از این
 دو نفر را عضو ایشان میکرد بلکه هر کار چیزی که برای خود میخواهید بر آن دو نفر هم مینمود و صفوان در حدیث
 حضرت رضا هم کاتب و منزلت دیگر داشت و صفوان مکنه بابو محمد است و از اهل کوفه و نجاشی فرمود صفوان
 بچی ابو محمد الجلی سیاح الساری کوفی ثمر ثقیف عین روی ابو عن ابن عبد الله و در کوفه و عن الرضا و کاتبه عند
 منزله شریفه و کثی بنی از هدیه عباد و منزله صفوان نقل کرده است بعضی هم کاتب از مسنقات صفوان بن
 بچی اسماعیل نقل نموده اند از جمله کاتب بشارت و کاتب عجات و کاتب فرائض و کاتب عیث و کاتب اصاب کاتب
 و صاحبان در هر یک از احکام نیز کاتب مخصوصی تصنیف فرموده و در سال دو پیش ده از هجرت گذشته بعد از حدیث
 حضرت رضا هشت سال فاصله یافت کرد و حضرت جواد حنوط و کفر وی را رحمت فرمود و امر نمود اسمعیل بن موسی
 او نماز گذار و خلاصه ابو خالد کابلی که موسو بود در آن و ملقب بکنکر است و حالش وی در کتب رجال مشهور است
 خدمت حضرت علی بن الحسين شرفیاب شدم و گفتم با بن رسول الله ان کس اینک طاعتت مؤمنان را خداوند
 واجب کرده و افتد با ایشان لازم نمود آنها کجا اند پس فرمود از برای من ای کابلی بدو سینه که اولی الامر ان چنانکه
 خداوند ایشان را پیشوایان مردمان فرار داده و طاعت ایشان را واجب کرده ام هر مؤمنان علی بن ابیطالب است
 پس امر منتهی میشود با نگاه اجتناب مکن فرمود ابو خالد گفت عرض کردم روایت شد است از برای ما که در
 خالی از حجة نمیدانند یا امام و حجة بعد از شما کس است فرمود پس محمد است در نور بنیام یا فرمود موسو و علم را می شناسد
 شکافندی وی عجز و امام است بعد از من و بعد از وی پسرش جعفر است اسم نزد اهل اسمانها صادق است
 پس گفتم ای آقای من چگونه اسم او صادق است حال آنکه هر شاه صادق میباشد فرمود پدرم را خبر داد
 از پدرش که حضرت رسول فرمودند در وقتی که پسر من جعفر بن محمد اصفان متولد شود پنجین از فرزندان
 او بنیام جعفر است و بخیری چنانچه در روع بر خدای بندد و او در نزد خدا جعفر کذاب مفرست که اقرب

ان بن
 در حواله
 در کتب
 در کتب
 در کتب

امیر مؤمنان فرمود